

مِوَاذِكْ بِمَبَارِكِ الْاِزْ

این لوح مبارک

که بلوح مقصود معروف است
از الواح مبارکه

حضرت بهاء الله است



طبع مطبعة السعادة

لَوْ أَنَّكَ مِثْلَ

این لوح مبارک
که بلوح مقصود معروف است
از الواح مبارکه

حضرت بهاء الله است

حقوق الطبع محفوظه

جناب میرزا مقصود علیہ عنایة الله و تأییدہ

فی ۲۹ صفر سنۃ ۱۲۹۹

بِسْمِ اللَّهِ تَعَالَى
شَهِيدٌ عَلَى الْعِظَةِ
وَالْأَفْئِدَةِ

حمد مقدس از ذکر و بیان حضرت معبود و مالک
غیب و شہود را لایق و سزا کہ از نقطہ اولی کتب
لا تحصى پدید آورد * و از کلمہ علیا خلق اولین و آخرین
ظاهر فرمود * و در ہر قرنی از قرون و ہر عصری
از اعصار بمقتضیات حکمت بالغہ سفیری فرستاد
تا خلق افسردہ را بجا بیان زندہ نماید * اوست مبین
و اوست مترجم چہ کہ ناس از ادراک انچہ در کتب
الہی از قلم اعلی جاری شدہ و نازل کشتہ قاصر و عاجزند *
در ہر حال مذکر و ہادی و معرف و معلم لازم *

لذا سفر او انبيا و اصفيا فرستاد تا ناس را از مقصود از
 تنزيل کتب و ارسال رسل آگاه نمايند و کل عارف
 شوند بوديمه ربانيه که در ايشان بنفس ايشان گذاشته
 شده * انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربيت
 او را از آنچه با اوست محروم نموده * بيك کلمه خلق
 فرمود و بکلمه اخري بمقام تعليم هدايت نمود *
 و بکلمه ديگر مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود *
 * حضرت موجود مي فرمايد *

انسان را بمثابة معدن که داراي احجار گريمه است
 مشاهده نما بتربيت جواهر آن بعرصه شهود آيد
 و عالم انساني از آن منتفع گردد انتهى *

اگر نفي در کتب منزله از سماء احديه بدیده
 بصيرت مشاهده نمايد و تفکر کند ادراک مينمايد که
 مقصود آنست جميع نفوس نفس واحده مشاهده
 شوند تا در جميع قلوب نقش خاتم الملك لله منطبق شود

و شمس عنایت و اشراقات آنجم فضل و رحمت جمیع را
 احاطه نماید * حق جل جلاله از برای خود چیزی
 اخذ ننموده * نه از اطاعت عالم با و نفعی راجع و نه از ترك
 آن نقصی وارد * در هر آن طیر ملکوت بیان
 باینکلمه ناطق * جمیع را از برای تو خواستم و تو را از برای
 خود * اگر علمای عصر بگذارند و من علی الارض
 رانحه محبت و اتحاد را بیابند در آن حین نفوس عارفه
 بر حریت حقیقی آگاه شوند راحت اندر راحت
 مشاهده نمایند آسایش اندر آسایش * اگر ارض
 بأنوار آفتاب اینمقام منور شود * اذا یصدق أن یقال
 لا تری فیها عوجا ولا امتا *

والصلاة والسلام علی من ابتم بظهوره ثمر
 البطحاء * و تعطر بنفحات قمیصه کل الوری الذی
 أتى لحفظ العباد عن کل ما یضرهم فی ناسوت
 الانشاء * تعالی تعالی مقامه عن وصف المكنات و ذکر

الكائنات * به ارتفع خباء النظم في العالم وعلم
العرفان بين الأمم * وعلى آله وأصحابه الذين بهم
نُصبت آيات التوحيد واعلام النصر والتفريد *
وبهم ارتفع دين الله بين خلقه وذكره بين عباده *
أسأله تعالى بان يحفظه عن شر أعدائه الذين خرقوا
الأحجاب وهتكوا الأستار إلى أن نكست راية
الاسلام بين الأنام *

وبعد عرض ميشود نامه انجناب رسيد و نفعه
وصال از او متذوع * الحمد لله بعد از حکم محکم فراق
نسیم قرب و لقا مرور نمود و أرض قلب را بجا سرور
و فرح تازہ فرمود * لله الحمد في كل الاحوال *
ان شاء الله حق جل جلاله عنایت فرماید * وجميع
من على الأرض را بما يجب ويرضى هدايت نماید *
مشاهده فرماید سالهاست نه أرض ساکن است و نه
أهل آن * گاهی بحرب مشغول و هنگامی بپلاهای

نا کفانی معذب * بأساء وضرآء ارض را احاطه نموده
 مع ذلك أحدى آگاه نه که سبب آن چیست و علت
 آن چه * اگر ناصح حقیقی کلمه فرموده آنرا بر فساد
 حمل نموده اند و از او پذیرفته اند * انسان متحیر
 که چه گوید و چه عرض نماید * دو نفس دیده نمیشود
 که فی الحقیقه در ظاهر و باطن متحد باشند * آثار تفاق
 در آفاق موجود و مشهود مع آنکه کل از برای اتحاد
 و اتفاق خلق شده اند *

* حضرت موجود میفرماید *

ای دوستان سر پرده یکانکی بلند شد بچشم
 بیکانکان یکدیگر را مینید همه باریکدارید و برك
 یکشاخسار انتهی *

ان شاء الله نور انصاف بتابد و عالم را از اعتساف
 مقدس فرماید * اگر ملوک و سلاطین که مظاهر
 اقتدار حق جلّ جلاله اند همت نمایند و بما ینتفع به

مَنْ عَلَى الْأَرْضِ قِيَامٌ فَرَمَائِنْدَ عَالَمٍ رَأَى آفْتَابَ عَدَلٍ
أَخَذَ نَمَائِدَ وَمَنُورَ سَازِدَ *

﴿ حضرت موجود میفرماید ﴾

خیمهٔ نظم عالم بدوستون قائم و برپا * مجازات و مکافات
﴿ و در مقام دیگر بلفت فصیحی میفرماید ﴾
لِلْعَدْلِ جَنْدٌ وَهِيَ مَجَازَاتُ الْأَعْمَالِ وَمَكَافَاتُهَا بِهَا ارْتَفَعُ
خِبَاءُ النَّظْمِ فِي الْعَالَمِ وَأَخَذَ كُلُّ طَائِعٍ زِمَامَ نَفْسِهِ مِنْ
خَشْيَةِ الْجَزَاءِ انْتَهَى *

﴿ و در مقام دیگر میفرماید ﴾

يَا مَعْشَرَ الْأُمَرَاءِ لَيْسَ فِي الْعَالَمِ جَنْدٌ أَقْوَى مِنْ
الْعَدْلِ وَالْعَقْلِ * بِرَاسْتِي مَيَكُونُ جَنْدِي دَرِ الْأَرْضِ أَقْوَى
أَزْ عَدْلٍ وَوَعْقَلٍ نُبُودِهِ وَنَيْسَتْ * طُوبَى لِمَلِكٍ يَمِشِي وَتَمِشِي
أَمَامَ وَجْهِهِ رَايَةُ الْعَقْلِ وَعَنْ وِرَائِهِ كِتَابَةُ الْعَدْلِ أَنَّهُ
غَرَّةُ جَبِينِ السَّلَامِ بَيْنَ الْأَنَامِ وَشَامَةُ وَجْنَةِ الْأَمَانِ
فِي الْأَمْكَانِ انْتَهَى *

فی الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ
شود آرض غیر آرض مشاهده گردد *

* و در مقامی حضرت موجود در سبب و علت اولیه

سنگون و راحت امم و عمار عالم میفرماید *

لا بد برای نیست مجمع بزرگی در آرض برپا شود *

و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح ابر نمایند

و آن اینست که دول عظیمه برای آسایش عالم بصلح

محکم متشبث شوند * و اگر ملکی بر ملکی بر خیزد

جمع متفقاً بر منع قیام نمایند * در این صورت عالم

محتاج مهمات حریبه و صفوف عسکریه نبوده

و نیست الا علی قدر یحفظون به ممالکهم و بلادهم *

اینست سبب آسایش دولت و رعیت و مملکت *

ان شاء الله ملوک و سلاطین که مرایای اسم عزیز

آلهیند باینده تمام فائز شوند و عالم را از سطوت ظلم

محفوظ دارند *

۹
* و همچنین میفرماید *

از جمله اموری که سبب اتحاد و اتفاق میگردد
و جمیع عالم یک وطن مشاهده میشود آنست که السن
مختلفه یک لسان منتهی گردد * و همچنین خطوط
عالم یک خط * باید جمیع ملل قومی معین نمایند از
اهل ادراک و کمال تا مجتمع شوند و مشاورت یکدیگر یک
لسان اختیار کنند چه از السن مختلفه موجوده و چه
لسان جدید تازه اختراع نمایند و در جمیع مدارس عالم
اطفال را بآن تعلیم دهند اتمی *

عنقریب جمیع اهل عالم یک لسان و یک خط
مزین در این صورت هر نفسی بهر یلدی توجه نماید
مثل آنست که در بیت خود وارد شده * این امور
لازم و واجب * هر ذی بصر و سمعی باید جهد نماید تا
اسباب آنچه ذکر شد از عالم الفاظ و اقوال بعرضه
شهود و ظهور آید * الیوم هیکل عدل تحت مخالب

ظالم و اعتساف مشاهده میشود * از حق جل جلاله
 بخواهید تانفوس را از دریای آگاهی بی نصیب
 نفرمایید چه اگر فی الجمله آگاه شوند ادراک مینمایند که
 آنچه از قلم حکمت جاری و ثبت شده بمنزله
 آفتاب است از برای جهان * راحت و امنیت و مصلحت
 کل در آنست و الا هر یوم بلای جدیدی ارض را
 اخذ نماید و فتنه تازه برپا شود * ان شاء الله نفوس عالم
 موفق شوند و سرج بیانات مشفقانه را بصایح حکمت
 حفظ نمایند * امید هست که کل بطراز حکمت
 حقیقی که امن اساس سیاست عالم است مزین گردند *
 * حضرت موجود میفرماید *

آسمان سیاست بنیر این کلمه مبارکه که از مشرق
 اراده اشراق نموده منیر و روشن است * ینبغی لکل
 أمر أن یزن نفسه فی کل یوم بمیزان القسط و العدل
 ثم یحکم بین الناس ویأمرهم بما ینبغیهم الی صراط

الحكمة والعقل انتهى *

اینست اس سیاست و اصل آن * حکیم آگاه
 از اینکلمه استخراج مینماید آنچه سبب راحت
 و امنیت و حفظ نفوس و دماء و امثال آنست * اگر
 صاحبان افتده از دریای معانی که در این الفاظ
 مستور است بیاشامند و آگاه گردند کل شهادت
 میدهند بر علو بیان و سمو آن * این فانی اگر آنچه
 ادراک نموده عرض نماید جمیع کواهی دهند بر حکمت
 بالغة الهیه * اسرار سیاست در این کلمه مکنون و آنچه
 نام بان محتاج در او مخزون * این خادم فانی از حق
 جل جلاله سائل و آمل که ابصار عالم را بنور حکمت
 منور فرماید تا کل ادراک نمایند آنچه را که الیوم
 لازم است * امروز انسان کسی است که بخدمت
 جمیع من علی الأرض قیام نماید *

* حضرت موجود میفرماید *

طوبی لمن أصبح قائما على خدمة الأمم *

* ودر مقام دیگر میفرماید *

ليس الفخر لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم انتهى *

فی الحقیقه عالم یک وطن محسوب است و من

على الأرض أهل آن * و مقصود از اتحاد و اتفاق که

در کتب انبیا از قلم اعلی ثبت شده در امور مخصوصه

بوده و خواهد بود نه اتحادیکه سبب اختلاف شود *

و اتفاق بان علت نفاق گردد * این مقام اندازه

و مقدار است و مقام اعطاء کل ذی حق حقه است *

طوبی لمن عرف وفاز و یا خسرۃ للغافلین * آثار طبیعت

بنفسها بر این شاهد و گواه * و هر حکیم بینائی بر آنچه

عرض شد مطلع و آگاه مکر نفوسیکه از کوثر

انصاف محرومند و در هیاه غفلت و حمیت جاهلیه هائم

* حضرت موجود میفرماید *

ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای

حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است اوزا
 سبب و علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضاء منمائید
 اینست راه مستقیم و آس محکم متین * آنچه بر این
 اساس گذاشته شود حوادث دنیا اوزا حرکت ندهد
 و طول زمان اوزا از هم نریزند انتهی *

آمید هست که علما و امرای ارض متحد ابر اصلاح
 عالم قیام نمایند * و بعد از تفکر و مشورت کامل
 بدریاق تدبیر هیكل عالم را که حال مریض مشاهده
 میشود شفا بخشند و بطراز صحت مزین دارند *

* حضرت موجود میفرماید *

آسمان حکمت الهی بدو نیز روشن و منیر *
 مشورت و شفقت * در جمیع امور بمشورت متمسک
 شوید چه که اوست سراج هدایت راه نماید و آگاهی
 عطا کند انتهی *

باید اول هر امری آخر آن ملاحظه شود و لئز

علوم و فنون آنچه سبب منفعت و ترقی و ارتفاع مقام
انسان است اطفال بآن مشغول کردند تا رانحه فساد
از عالم قطع شود و کل بهمت اولیای دولت و ملت
در مهذب امن و آمان مستریح مشاهده شوند *

✽ حضرت موجود میفرماید ✽

علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نافع امر نمایند
تا خود و اهل عالم از آن منتفع کردند * علومیکه از لفظ
ابتدا و بلفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود *
اکثری از حکمای ایران عمرها بدرس حکمت مشغولند
و عاقبت حاصل آن جز الفاظی نبوده و نیست انتهی
و در جمیع امور باید رؤسا با اعتدال ناظر باشند
چو هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر
محروم مشاهده شود * مثلاً حریت و تمدن و امثال آن
مع آنکه بقبول اهل معرفت فائز است اگر از حد
اعتدال تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد * اگر این

نقطه تفصیل شود بیان بطول انجامد ویم آست
 که سبب کسالت گردد * از حق جلّ جلاله این فانی
 سائل و آمل که جمیع را خیر عطا فرماید * وفی الحقیقه
 هر نفس دارای اوشد دارای کل است *

* حضرة موجود میفرماید *

زبان خرد میکوید هر که دارای من نباشد
 دارای هیچنه از هر چه هست بگذرید و مرا بیاید منم
 آفتاب بینش و دریای دانش پز مرد کان راتازه بنام
 و مرد کانرا زنده کنم منم آن روشنائی که راه دیده بنام
 و منم شاهباز دست بی نیاز پر بستگانرا بکشایم
 و پرواز پیاموزم انتهی *

* و همچنین میفرماید *

آسمان خرد بد و آفتاب روشن بردباری
 و پرهیز کاری انتهی *
 یا حییی بجور مفصله در اینکلمات مختصره

مسطور است * طوبی لنفس عرفت و شربت و فازت
 و الحسرة للغافلین * این فانی از اهل ارض انصاف
 طلب مینماید که فی الجمله گوش لطیف رقیق محبوب را
 که از برای اصغای کلمه حکمت خلق شده از سبجات
 و اشارات و ظنون و اوهام لایسمنه و لایغنیه پاک و طاهر
 نمایند تا ناصح اقبال کند باظهار آنچه سبب برکت
 عالم و خیر اُمم است * حال در اکثر ممالک نور اصلاح
 محمود و خاموش و نار فساد ظاهر و مشتعل * دو مملکت
 عظیمه که هر دو خود را از اس تمدن و محی آن و مقنن قوانین
 می شمرند بر حزبی از احزاب که منسوب بحضرت
 کلیم است قیام نموده اندان اعتبار و یا اولی الابصار
 اعتساف شأن انسان نبوده و نیست * در کل احوال
 باید با انصاف ناظر باشد و بظرا از عدل مزین * از حق
 بطلبید با یادی عنایت و تربیت نفوس چند را از آلائش
 نفس و هوی مطهر فرماید تا الله قیام نمایند و لوجه

تکلم کنند که شاید آثار ظلم محو شود و انوار عدل عالم را

احاطه نماید * ناس غافلند مبین لازم است *

* حضرت موجود میفرماید *

حکیم دانا و عالم بیناد و بصیرند از برای هیکل عالم *

ان شاء الله ارض از این دو عطیه کبری محروم

نماند و ممنوع نشود انتهی *

انچه ذکر شده و میشود نظر بحب خدمتی است

که این عبد بجمیع من علی الارض داشته و دارد * یا حبیبی

در جمیع احوال انسان باید متشبث شود با سباییکه

سبب و علت امنیت و آسایش عالم است *

* حضرت موجود میفرمود *

انچه در این روز پیر روز شمارا از آرایش پاک

نماید و با آسایش رساند همان راه راست بوده و خواهد

بود انتهی *

ان شاء الله از همت اولیا و حکمای ارض اهل

عالم بما ینفعهم آگاه شوند * غفلت تا کی اعتساف
 تا کی انقلاب و اختلاف تا کی * این خادم فانی
 متحیر است جمیع صاحب بصر و سمعند و لکن
 از دیدن و شنیدن محروم مشاهده میشوند * حب
 اینعبد بانجناب خادم رابران داشت که باین اوراق
 مشغول شود و الا فی الحقیقه اریاح یأس از جمیع
 جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات
 عالم یوما فیوما در تزیید * آثار هرج و مرج مشاهده
 میشود چه که اسبابیکه حال موجود است بنظر
 موافق نمی آید * از حق جلّ جلاله میطلبم که اهل
 ارض را آگاه نماید و عاقبت را بخیر منتهی فرماید
 و بانچه سزاوار است مؤید دارد * اگر انسان بقدر
 و مقام خود عارف شود جز اخلاق حسنه و اعمال طیبه
 راضیه مرضیه از او ظاهر نشود *
 اگر حکما و عرفای مشفق ناس را آگاه نمایند

جميع عالم قطعه واحده مشاهده كردد * هذا حق
لا ريب فيه * يسأل الخادم همه من كل ذي همه ليقوم
على اصلاح البلاد واحياء الاموات بماء الحكمة والبيان
حبا لله الفرد الواحد العزيز المنان *

حکمت هیچ حکیمی ظاهر نه مکر بیان
و این مقام کلمه است که از قبل وبعد در کتب ذکر
شده چه که جميع عالم از کلمه و روح آن بمقامات عالیه
رسیده اند * و بیان و کلمه باید مؤثر باشد وهم چنین
نافذ و باین دو طراز در صورتی مزین که لله گفته
شود و بمقتضیات اوقات و نفوس ناظر باشد *

* حضرت موجود میفرماید *

انَّ البیانَ جوهرٌ یطلبُ النَفوذَ والاعتدالَ *
أما النَفوذُ معلقٌ باللطافة واللطافة منوطة بالقلوب
الفارغة الصافیة * وأما الاعتدالُ امتزاجه بالحكمة التي
ذكرناها فی الألواح انتهى *

از برای هر کلمه روحی است لذا باید مکالم و مبتنی
ملاحظه نمایند و بوقت و مقام کلمه القافر نمایند چه که
از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود *

﴿ حضرت موجود میفرماید ﴾

يك کلمه بمثابة نار است و اخري بمثابة نور و اثر
هر دو در عالم ظاهر لذا باید حکیم دانا در اول بکلمه
که خاصیت شیر در او باشد تکلم نماید تا اطفال روزگار
تربیت شوند و بغایت قصوای وجود انسانی که مقام
ادراک و بزرگ‌دست فائز گردند *

﴿ و همچنین میفرماید ﴾

يك کلمه بمثابة ربیع است و نهالهای بستان دانش
از او سرسبز و خرم * و کلمه دیگر مانند سموم انتهی *
حکیم دانا باید بکمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت
بیان کل بما ینبغی للانسان فائز شوند * ای حیب من
کلمه الهی سلطان کلمات است و نفوذ آن لا تحصی *

﴿ حضرت موجود میفرماید ﴾

عالم را کلمه مسخر نموده و مینماید اوست مفتاح
 اعظم در عالم چه که ابواب قلوب که فی الحقیقه ابواب
 سماء است از او مفتوح * یک تجلی از تجلیاتش در مرآت
 حبّ اشراق نموده کلمه مبارکه انا المحبوب در او منطبق
 بحر است دارا و جامع هر چه ادراک شود از او ظاهر
 گردد * تعالی تعالی هذا المقام الاعلی الذی کینونة
 العلوّ والسموّ تمشی عن ورائه مهلاً مکبراً انتهى *
 گویا ذائقه اهل عالم از تب غفلت و نادانی تغییر
 نموده چه که از حلاوت بیان غافل و محروم مشاهده
 میشوند * بسیار حیف است که انسان خود را از آثار
 شجره حکمت بمنوع سازد * آیام و ساعات
 در مرور است * ید قدرت ان شاء الله جمیع را حفظ
 فرماید و بافق دانائی کشاند * ان ربنا الرحمن هو
 المؤید العلیم الحکیم *

عرض دیگر آنکه دستخط ثانی انجناب که از قدس
 شریف ارسال داشته بودند رسید * و آنچه در او مذکور
 و مستطور مشاهده شد و تلقاء وجه معروض کشت
 فرمودند بنویس *

یا مقصود ندایت را شنیدیم ناله و حنیت را در شوق
 و اشتیاق اصفا نمودیم * الحمد لله که عرف محبت ازهر
 کله ساطع و متضوع بود * ان شاء الله این مقام پاینده
 بماند * قد انشد العبد الحاضر ما أنشأته * مکرر ذکر
 نزد مظلوم مذکور و لحاظ عنایت و شفقت بتو متوجه *
 انسان بزرگست همش هم باید بزرگ باشد در اصلاح
 عالم و آسایش امم * از حق میطالبم شمارا مؤید فرماید
 بر آنچه سزاوار مقام انسان است * در جمیع احوال
 بحکمت ناظر باشید چه که بعضی از ارباب غرض
 در صدد بوده و هستند * سبحان الله مقام مقدسی را
 که جز محبت و مودت و عمار و اصلاح از برای عالم

و آدم نحو آسته باو نسبت داده اند آنچه را که لسان
 و قلم از ذکر آن خجل است * انا ذرناك و نذرك
 و نسأله تعالى بلن يحفظك بأبأدى القدرة والقوة
 و يعرفك ما ينفعك فى الآخرة و الأولى انه مالك
 العرش و الثرى و مولى الورى لا اله الا هو المقتدر
 القدير * ان شاء الله اين مظلوم از اهل وفاست شمارا
 فراموش ننوده و غمی نماید انتهى *

اینکه مر قوم داشته بودید که اراده است تاریخ
 در شام باشند و اگر اسباب فراهم آید بسمت حدباتوجه
 نمایند این خادم فانی از حق جل جلاله میطلبد که
 اسباب آنچه مصلحت است فراهم آورد و عنایت
 فرماید اوست قادر و توانا * خلق این دیار مع آنکه
 کمال رأفت نسبت بهریک ظاهر شد مع ذلك آثار
 محبت از ایشان مشهودنه * انجناب باید کمال حکمت را
 ملاحظه فرمایند در کل احوال در صدد اجتناب

و انکار بوده و هستند * حق انصاف عنایت فرماید *
 در امورات خود انجناب هم هر چه پیش آید موافق دانند
 محبوب است * انسان بشغلی مشغول باشد أحب است
 چه که حین اشتغال ناملايمات روزگار کمتر احصاء
 میشود * ان شاء الله در هر مدینه و دیار تشریف دارند
 با کمال روح و ریحان و فرح و سرور باشند * خادم فانی
 در هر حال آن دوست مکرم مهربان را فراموش نمی
 نماید ذاکر بوده و هست الامر لله رب العالمین *

ان شاء الله حق توفیق عنایت فرماید و بما یحب
 و یرضی تأیید نماید لشعار انجناب فی الحقیقه هر کلمه
 آن مرآتیی بود که مراتب خلوص و محبت انجناب بحق
 و اولیائش در او منطبع هنیئاً لجنابک بما شربت رحیق
 الیابان و سلسبیل العرفان و هنیئاً لمن شرب و فاز و ویل
 للغافلین * فی الحقیقه بعد از مشاهده بسیار مؤثر افتاد
 چه که هم حاکی از نور وصال بود و هم مشتعل بنار

فراق * در هر حال از فضل بی منتهای الهی مأیوس
 نیستیم چه اگر بخواید ذره را خورشید مینماید و قطره را
 دریا و صد هزار باب میکشاید در صورتیکه انسان
 گمان یکی از آن در خاطرش خطور نکرده * غفلت
 این خادم بمقامی رسیده که از برای حق جلّ جلاله
 باینکلمات اثبات قدرت مینماید * استغفر الله العظيم
 عما ذکرت و اذکر ان الخادم یعترف فی کلّ حین
 بجزیرانه العظمی و خطیئاته الکبری * ویسأل العفو
 من بحر غفران ربّه تعالی و ما یجمله خالصاً لوجهه
 و ناطقاً بذكره و مقبلاً الیه و متکلاً علیه انه هو المقتدر
 الغفور الرحیم * الحمد لله العزیز العلیم *
 عرض دیگر مکالمات سیاحتیکه در عریضه که
 بخدمت حضرت مولائی روحی فداه ارسال داشتید
 این فانی تمام آنرا مشاهده نمود مقصود از تعبیرات آن
 کلّ انتباه ناس بوده از نوم غفلت * صد هزار عز از ایل

از اعمال خود انسان ظاهر میشود چه اگر ناس
 بتعلیمات الهی تمسک نمایند و رفتار کنند اثری از
 عزازیل در ارض نماید اختلافات ارض و نفاق و جدال
 و محاربه و امثال آن سبب و عات ظهور عزازیل است
 جزئیل در امثال این امور داخل نشده و نخواهد شد
 عالمیکه جز نزاع و جدال و فساد در او امری ظاهر نه
 او مقرّ عرش عزازیل است و محلّ سلطنت او
 چه مقدار از اولیا و اصفیا که شبها ناله نمودند و روزها
 بنوحه مشغول شدند که شاید یک نسیم خوش
 معطری از جهت اراده مرور نماید و روایح مکرهه
 منته را از عالم پر دوزایل نماید و لکن مقتضیات اعمال
 غیر طیبیه و مجازات آن که از اس اساس سیاست الهی
 محسوب است سبب سدّ و منع شد و نکذاشت آنچه
 مقصود است ظاهر شود * لنا ان نصبرَ فی کلّ
 ذلك حتی یأتی الفرجُ من الله الغفور الکریم *

سبحانك ياإله الكائنات ومقصود الممكنات
 أسألك بالكلمة التي بها نادى السدرة وصاحته
 الصخرة وبها سرع المقرَّبون إلى مقرِّقربك والمخلصون
 إلى مطلع نور وجهك * وبضحيج العاشقين في فراق
 أصفيائك وحنين المشتاقين عند تجليات أنوار شمس
 ظهورك بأن تعرفَ عبادك ما أردتَ لهم بجدك
 وكرمك ثم اكتب لهم من قلمك الأعلى ما يهديهم
 إلى بحر عطائك وكوثر قربك * اى رب لا تنظر
 اليهم بأعمالهم فانظر إلى سماء رحمتك التي سبقت الوجود
 من الغيب والشهود * اى رب نور قلوبهم بأنوار
 معرفتك وابدصارهم بتجليات شمس مواهبك * أسألك
 ياإله الأسماء وفاطر السماء بالدماء التي سفكت في سبيلك
 والرؤس التي ارتفعت على الرماح في حبك
 وبالاكباد التي ذابت في هجر أوياتك وبالقلوب
 التي قطعت اربا اربا لاعلاء كلمتك بأن تجمع أهل

مملکتک علی کلمة واحدة ليعترفن الكل بوحدايتك
 وفردانيتك لا إله إلا أنت المقتدر المتعالی العليم الحكيم*
 ان شاء الله غنى متعال عرض این خادم فانی را
 باستجابت مقرون فرماید* وعباد ارض را
 بطراز معروف مزین نماید
 واز شئونات منکره مقدس
 دارد اوست قادر و اوست
 توانا و اوست دانا و بینا
 یسمع و یری
 وهو السميع البصیر*
 ﴿تم﴾



هُوَ اللَّهُ تَعَالَى شَانَهُ الْعِظَّةُ وَإِلَافِنْدَانِهِ

الهى وسيدى وسندى وغاية رجائي ومنتهى أملى
 يشهد لسان ظاهرى وباطنى بوحدانيتك وفردانيتك
 وبانك انت الله لا اله الا انت لم تزل كنت قادراً
 مقتدرأ صمدأ قيوهأ ولا تزال تكون بمثل ما كنت
 فى أزل الآزال لا تمنعك عما أردته سطوة الامراء
 ولا شبهات أهل الضلال ولا جنود الجبارة ولا صفوف
 الفراعة باسمك نُصِبَتْ راية يفعل ما يشاء وعلم يحكم
 ما يريد * انت الذى غلبت قدرتك وظهر سلطانك
 وسبقت رحمتك وتمت حجتك وكل برهانك ولا اله
 غيرك عدمت كينونة ما اعترفت بوحدانيتك
 وفردانيتك وفقدت ذاتية ما أقرت بعظمتك
 واقتدارك وبعنايتك والطاقك * أسألك يا مالك الأسماء

وفاطر السماء باسمك الذي به سخرت الأسماء
 وبقدرتك التي أحاطت الأشياء وبلثالي بحر علمك
 وأنجم سماء حكمتك بأن تحفظني من ظلم أعدائك
 الذين نقضوا عهدك وميثاقك وكفروا بآياتك وجادلوا
 ببرهانك وأنكروا ما أنزلته من سماء مشيتك وهواء
 ارادتك * أي رب لا تمنعني عما قدرته لأمنائك
 وأصفيائك ولا تخينني عما كتبت له لأوليائك الذين
 ما منعهم سطوة الملوك عن التوجه إليك ولا ضوضاء
 الملوك عن الاقبال إلى ساحتك أي رب ترى الضعيف
 تمسك بجبل اسمك القوي والفقير توجه إلى بحر
 غنائك * اسئلك يا الله الغيب والشهود بأنوار عرشك
 وبأنبيائك وأصفيائك الذين بهم أشرق نير أحكامك
 في مملكتك وانتشرت آثارك في بلادك وبهم اعترف
 العباد بتوحيدك بأن تجعلني في كل الأحوال ناطقا
 بذكرك وثنائك وراضيا بما قدرت لي بمشيتك * اسألك

يا مولى العالم ومالك القدم بالاسم الأعظم بان تقدر
 لعبدك هذا خير الآخرة والأولى انك أنت مولى
 الورى وزب العرش والثرى لاله الا انت المقتدر العليم
 الحكيم * اى رب ترى أيدى الرجاء مرتفعة الى سماء
 جودك والقلوب مقبلة الى أفق عطائك * أسألك بآياتك
 الكبرى وبمشارك أمرك ومظاهر نفسك ومهابط
 علمك ومعادن حكمتك ومخازن بيانك ومصادر
 أوامرك وأحكامك بأن توفقنى فى كل الأحوال على
 العمل بما أنزلته فى كتابك * اى رب أسألك بالنور
 الذى أشرق من أفق الحجاز وبه ارتفعت راية الحقيقة
 ونكس علم المجاز بأن تجعلنى راضياً بما قدرته لى * ثم اغفر لى
 يا الهى بجودك وكرمك وفضلك والطفافك انك انت
 المقتدر على ما تشاء لاله الا أنت القوى الغالب القدير *
 صل اللهم يا الهى على أوليائك وأمنائك وأودائك الذين
 بهم ارتفعت اعلام نصرتك ورايات اقتدارك وبهم

انتشرت آياتك وظهر برهانك وأحاطت حجبتك الذين
 ما منعهم شيء من الأشياء عن التقرب اليك جاهدوا
 في سبيلك حق الجهاد ونصروا امرئك حق النصر وبهم
 ارتعدت فرائص الذين كفروا بك وبآياتك واضطربت
 أفئدة المعرضين من عبادك * أسألك يا مالك الوجود
 بهم وبالدماء التي سفكت في سبيلك والرؤس التي
 قطعت لآظهار أمرك بأن تؤيد عبادك على الرجوع
 اليك والابانة لدى باب فضلك انك أنت الكريم
 ذو الفضل العظيم * لا اله الا أنت المقتدر
 المتعالى العليم الحكيم *

بفضل وتأيد من له العظمة والكبرياء
 وعون وعنايت حضرت من طاف حوله الاسماء روحى له
 الفداء جان نثارفاني (م : ن : ك) در مصر بنهايت سعى
 در تصحيح موفق بطبع اين لوح مبارك كرديد * وذلك
 فى ٩ صفر سنة ١٣٣٩ هـ الموافق ليوم ٢١ اكتوبر سنة ١٩٢٠ م